

تأثير بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه

* حمید احمدی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فهیمة قربانی**

پرتال جامع علوم انسانی

* استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران و پژوهشگر ارشد پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

** کارشناس مسائل ترکیه و پژوهشگر مقیم پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

تاریخ تصویب: ۹۳/۶/۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۲۸

فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۴۴-۷.

چکیده

بحران سوریه چه تأثیری بر روابط ایران و ترکیه داشته است؟ از دیدگاه برخی تحلیلگران، دیدگاه و نقش متفاوت ایران و ترکیه در بحران سوریه، روابط دوجانبه آنها را در معرض تهدید قرار داده است. اما از دیدگاه نویسندگان مقاله پیش‌روی، با وجود تضاد منافع ایران در سوریه با سیاست‌های ترکیه در برابر رژیم اسد و به طور کلی، رقابت قابل توجه آنها در سوریه، منافع و روابط گسترده‌تر دو کشور در سایر حوزه‌ها - امنیت و اقتصاد - مانع از قطع روابط آنها شده است. در این راستا، ضمن شرح مختصری از ماهیت بحران سوریه، نخست به راهبرد سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه اشاره خواهد شد. در ادامه، روابط ترکیه و سوریه پیش از آغاز بحران سوریه تجزیه و تحلیل خواهد شد. سپس، سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه و تأثیر آن بر روابط دوجانبه آنها بررسی خواهد شد. در پایان، نویسندگان نتیجه‌گیری می‌کنند که اگرچه بحران سوریه موجب بروز برخی تنش‌ها و انعکاسات منفی در روابط سیاسی دو کشور شده است، اما همچنان روابط سیاسی آنها تداوم یافته است که نمود آن در دیدارهای دیپلماتیک سطوح بالای مقامات سیاسی دوطرف و یا رایزنی‌های مستمر آنها درباره مسائل مهم منطقه‌ای نمایان است.

واژه‌های کلیدی: بحران سوریه، ایران، ترکیه، روابط سیاسی، امنیت،

اقتصاد



مقدمه

بیش از دو سال و نیم است که بحران سیاسی سوریه بازیگران اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی را به خود جذب کرده است؛ به گونه‌ای که در مدت زمان کوتاهی پس از آن، آرایش‌بندی‌های سیاسی جدیدی در سطح منطقه و نظام بین‌الملل شکل گرفته است. هم‌اکنون، با توجه به نوع نگاه بازیگران و نیز ملاحظات استراتژیک متفاوت آنها درباره بحران مزبور، دو محور سیاسی وجود دارد. ایران و ترکیه نیز به عنوان دو قدرت مهم در منطقه، هریک به طور جداگانه‌ای در این دو ائتلاف جای گرفته‌اند؛ ایران به همراه روسیه، حزب‌الله لبنان و حماس فلسطینی در ائتلاف ضدغرب و ترکیه در کنار امریکا، اتحادیه اروپا و کشورهای خلیج فارس قرارداد. در این راستا، مقاله حاضر در پی بررسی این مسئله است که با توجه به سیاست‌های کاملاً متفاوت ایران و ترکیه در سوریه، بحران سیاسی سوریه چه تأثیری بر روابط آنها داشته است؟ از دیدگاه برخی تحلیلگران، دیدگاه و نقش متفاوت ایران و ترکیه در بحران سوریه روابط دوجانبه آنها را در معرض تهدید قراردادده است. اما از دیدگاه نویسندگان مقاله، بحران سوریه با وجود ایجاد تنش در روابط دوکشور، منافع و روابط گسترده‌تر دو کشور در سایر حوزه‌ها مانع از تداوم روابط آنها نشده است. در این راستا، نخست ریشه‌های بحران سیاسی کنونی سوریه در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین می‌شود. در ادامه به راهبرد سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه اشاره خواهد شد. سپس، سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه توضیح داده خواهد شد. در پایان، تأثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه واکاوی خواهد شد.



۱. درآمدی بر ماهیت بحران سوریه

بحران سیاسی سوریه که در مارس ۲۰۱۱ شروع شد، به تدریج به یک جنگ داخلی خشونت‌آمیز با ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی بدل شده است. برخی از تحلیلگران، ناآرامی‌های سوریه را تنها امتداد جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند. در این نگاه، سوریه همانند سایر کشورهای عربی، گرفتار مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که مردم آن برای رهایی از این مشکلات، دست به اعتراض و مبارزه علیه رژیم زده‌اند. براساس این نوع نگاه، از یک‌سو مردم بسیاری خواهان آزادی و حقوق خود هستند و از سوی دیگر، ارتش سیاست مشت‌آهین را اعمال می‌کند. به بیانی دیگر، بحران سوریه فقط با حذف یک از طرفین قابل حل شدن است. از طرف دیگر، برخی از ناظران بر این باورند که حوادث سوریه بیش از آنکه منشأ داخلی داشته باشد، دارای منبعی خارجی است و مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۹۹).

منازعه سوریه از یک‌سو «منازعه‌ای چند لایه»^۱ است و از سوی دیگر، علم روابط بین‌الملل بر اتصال و به‌هم‌پیوستگی سطوح گوناگون تحلیل یعنی سطح تحلیل سیاست داخلی و سطح تحلیل سیاست بین‌الملل برای فهم پدیده‌ها تأکید می‌کند. از این رو، برای ارائه تحلیلی درست از ریشه‌ها و علل تحولات سوریه، تحلیلی چندسطحی را باید در نظر گرفت که این نوع نگاه منجر به فهم بهتر از منافع بازیگران درگیر این بحران و ارتباطات میان آنها می‌شود. همچنین از دیدگاه نویسندگان مقاله، اگرچه، سوریه تاکنون از اصل بحران عبور کرده است، ولی مداخله‌های منطقه‌ای و بین‌المللی - سطح تحلیل منطقه‌ای و سیستمیک - موجب تداوم و تشدید بحران و منازعه در این کشور شده است. بر این مبنا، ریشه‌های بحران سیاسی کنونی سوریه در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین می‌شوند. در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، نقش و ملاحظات استراتژیک مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی درگیر در بحران سوریه بررسی خواهند شد.

1. Multi-Layered Conflict

سطح تحلیل داخلی: نقطه آغاز بروز بحران سیاسی سوریه، سال ۲۰۱۱ و انجام تظاهرات‌هایی به شکل عمده در مناطق حاشیه‌ای، پیرامونی و شهرهای کوچک سوریه برای انجام اصلاحات بوده است. به طور کلی، معارضان و مخالفان سوری را می‌توان به شش گروه عمده تقسیم نمود: (۱) اکراد: در حال حاضر، این گروه از جرگه معارضان خارج شده و منتظر نتیجه تحولات هستند؛ (۲) اخوان‌المسلمین: این گروه بخش زیادی از جمعیت سوریه را شامل نمی‌شود. در واقع، بنیادهای اجتماعی سوریه برخلاف مصر وابسته به آنان نیست؛ (۳) معارضان خارجی سوریه: این گروه در داخل سوریه چندان جایگاهی ندارند؛ (۴) معارضان چهارم، تنسیق (حزب تنسیق ملی) نام دارند و به نظر می‌رسد که این گروه در داخل سوریه دارای جایگاه هستند؛ (۵) سلفی‌ها: این گروه از روش‌های خشونت‌آمیز استفاده می‌کنند و در داخل سوریه جایگاهی ندارند؛ (۶) ارتش آزاد سوریه: این گروه از معارضان نیز توسط اتحادیه عرب و غرب پشتیبانی می‌شوند و در برخی شهرها به‌خصوص در شهر حمص، قیام مسلحانه انجام داده‌اند. آنان نیز فاقد جایگاهی در داخل سوریه هستند. بنابراین، معارضان خارجی، سلفی‌ها و ارتش آزاد سوریه به طور عمده از حمایت مردمی برخوردار نیستند. به طور کلی، بنا به دلایلی که در زیر خواهد آمد، در بحران داخلی سوریه، جمعیت طیف نظاره‌گر و بی‌طرف در سوریه بیشتر از کشورهای همچون مصر و تونس است. این دلایل عبارتند از:

جامعه سوریه متفاوت از جوامع تونس و مصر است. بافت جامعه سوریه بیشتر عشیره‌ای است. از این رو، مطالبات معارضان سوری ساکن اروپا، درخواست‌ها و مطالبات عشایر سوری نیست. مطالبات جامعه عشایری در سوریه عبارتند از: بهبود وضعیت معیشتی و رفاه اقتصادی، مبارزه با فساد اقتصادی و رشوه‌خواری، انجام پروژه‌های عمرانی و از میان برداشتن فضای امنیتی حاکم بر جامعه. البته، اقشار تحصیلکرده سوری نیز افزون‌بر درخواست‌های مزبور، خواهان آزادی فعالیت احزاب، حذف نظام تک حزبی و انتخابات آزاد هستند. در این راستا، رژیم سوریه نیز با این درخواست‌ها موافقت نموده و در این ارتباط، گام‌های اصلاحی برداشته شده است. به عنوان مثال، بشار اسد، ۲۸ فوریه، قانون اساسی جدید این کشور را که در همه پرسی ۲۶ فوریه با اکثریت آراء به تصویب رسیده بود، تأیید نمود. قانون

اساسی جدید ماده ۸ را حذف کرده است. براساس ماده ۸، حزب حاکم بعث، «رهبر دولت و جامعه» است. همچنین قانون اساسی جدید، ضمن موافقت با ایجاد نظام چندحزبی در سوریه، مدت ریاست جمهوری را به دو دوره هفت ساله محدود کرده است. همچنین می‌توان به دیگر اقدامات اصلاحی انجام شده در طرح اصلاحات بشار اسد، رئیس جمهور سوریه، اشاره نمود. اقداماتی نظیر تدوین قانون مطبوعات، احزاب، انتخابات، لغو حالت فوق‌العاده و انحلال دادگاه‌های عالی امنیت، برگزاری نخستین انتخابات شوراهای محلی در تمام استان‌های سوریه «بدون نظارت حزب بعث و پس از تصویب قانون انتخابات جدید در ۲۱ آذرماه ۱۳۹۰». همچنین می‌توان به انتخابات پارلمانی هفتم می ۲۰۱۲ اشاره نمود. این انتخابات، نخستین انتخاباتی بود که براساس نظام چندحزبی جدید در سوریه برگزار شد. به بیان دیگر، انقلاب‌های عربی در تونس و مصر دارای ماهیت همه‌جانبه در سطح داخلی و غیروابسته بوده است. اما بحران سیاسی کنونی سوریه، فاقد ماهیت بومی و همه‌جانبه بودن در سطح داخلی است. شاهد این مدعا، دعوت شورای ملی اپوزیسیون سوریه از کشورهای خارجی برای مداخله در سوریه طبق الگوی لیبی است. لازم به ذکر است که اتحادیه عرب، ایالات متحده آمریکا و به طور کلی غرب، همواره بر کناره‌گیری بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، تأکید کرده است.

«نقطه آغاز» تظاهرات اعتراض‌آمیز در «مناطق پیرامونی و شهرهای مرزی» انجام شد، نه در شهرهای بزرگ به ویژه در حلب و دمشق؛ چراکه از مناطق مرزی ارسال تسلیحات و ورود نیروهای سلفی امکان‌پذیر است. به طور کلی، اقلیت مسیحی سوریه که شامل حدود ۱۳ درصد جمعیت سوریه می‌شوند و نیز سکولارهای سنی و دروزی‌ها، تمایل چندانی برای ملحق شدن به مخالفان سنی‌مذهب را ندارند؛ چرا که آنها نگران از تشکیل یک حکومت تندرو سلفی در سوریه هستند که موجب آزار و اذیت آنها خواهد شد. رضایت ناسیونالیست‌های سنی نیز از طریق شکل‌دهی به نوعی ناسیونالیسم سوری پیرامون ایده شام بزرگ جلب شده است. همچنین با وجود اینکه علوی‌ها هسته اصلی قدرت در سوریه را شکل می‌دهند، سنی‌های زیادی در بدنه قدرت وجود دارند که این امر موجب تقویت پایگاه مردمی حکومت بشار اسد شده است. برخلاف مصر و تونس، منافع



مشترک و پیوستگی میان ارتش، نیروهای امنیتی و سیاسیون وجود دارد که این عامل نیز موجب افزایش قدرت داخلی بشار اسد شده است. بخش بزرگی از سنی‌ها شامل طبقه متوسط شهری، نگرانی جدی از تغییر و تحول بنیادین - عدم تغییر از راه مسالمت‌آمیز - و احتمال حرکت به سوی یک حکومت تندرو را دارند. رهبری جبهه مقاومت علیه سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی توسط سوریه همواره مشروعیت حزب بعث و حکومت سوریه را در میان مردم سوری افزایش داده است. بنابراین، آنچه موجب تداوم بحران سیاسی کنونی سوریه شده است، مداخله‌های خارجی است. در واقع، دو عامل منطقه‌ای و بین‌المللی بر عامل داخلی در جهت حاکم شدن وضعیت سیاسی جاری سوریه اولویت دارد. البته، لازم به ذکر است که سوریه تاکنون از اصل بحران عبور کرده است (قربانی، ۱۳۹۱).

سطح تحلیل منطقه‌ای و بین‌المللی: از دهه ۱۹۹۰، نظام بین‌المللی ساختار اغلب منازعات را تغییر داده است. طی دوره جنگ سرد، اختلافات اصلی که حل آنها مستلزم انجام مذاکرات بود، در خارج از دولت‌ها پدیدار می‌شد. اما طی بیست سال اخیر، عمده منازعات پیش از آنکه واجد ابعاد بین‌المللی شوند، در درون دولت‌ها اتفاق افتاده‌اند. این مناقشات داخلی اغلب نه تنها نتایج منطقه‌ای، بلکه از نتایج جهانی نیز برخوردار است و شمار زیادی از بازیگران بین‌المللی را از طریق مداخله بین‌المللی به خود جلب می‌کند. مداخله بین‌المللی به دو شکل مستقیم یا غیرمستقیم است. مداخله بین‌المللی مستقیم به معنای مداخله کشورهای دیگر در مناقشه داخلی یک کشور - مانند سرنگونی رژیم قذافی در لیبی - است. مداخله بین‌المللی غیرمستقیم بدین معنا است که کشورهای دیگر اجازه می‌دهند تا بازیگران داخلی منازعه را حل کنند، در عین حال که از طرفی که همسو با منافع آنان است، حمایت می‌کنند؛ مانند آنچه در سوریه در حال وقوع است.

بر این اساس، دو سطح تحلیل متفاوت دیگر که به واکاوی بحران سوریه کمک می‌کند، سطوح تحلیل منطقه‌ای و بین‌المللی است. در این دو سطح تحلیل، انگیزه‌ها و ملاحظات راهبردی بازیگران اصلی آنها شامل عربستان سعودی، ترکیه، ایران، روسیه و آمریکا به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرند. هیچ‌یک از این دو سطح مستقل از یکدیگر نیستند. تحولات در یک سطح نتایج و تأثیرات خود را بر سطح

دیگر می‌گذارد. بنابراین، ائتلاف‌ها در یک سطح موازی با ائتلاف‌های سطح دیگر است. لازم به ذکر است که در بخش‌های آتی مقاله، به سیاست‌ها و ملاحظات راهبردی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه اشاره خواهد شد. بازیگران اصلی منطقه‌ای درگیر در بحران سوریه، ایران، ترکیه و مجموعه‌ای از کشورها شامل عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس هستند. درحالی که ایران با روسیه و چین همسو است، عربستان سعودی، ترکیه و کشورهای خلیج فارس خود را هم‌پیمان با امریکا و اتحادیه اروپا می‌دانند.

پس از کنفرانس به اصطلاح دوستان مردم سوریه که در فوریه ۲۰۱۲ در تونس برگزار شد، عربستان سعودی حمایت خود را از مسلح کردن شورشیان سوری اعلام کرد (Al-Rashid, 2013: 36). حمایت عربستان سعودی از مخالفان سوری شامل حمایت مالی از جنگجویان سوری با دادن حقوق به آنها، کمک به تجهیز مخالفان از طریق تسلیحات و انجام لابی برای مداخله بین‌المللی در سوریه است. به‌طور کلی، حمایت عربستان سعودی از مخالفان سوری ناشی از چهار نگرانی عمده است. نخست، این کشور قصد منحرف کردن توجهات بین‌المللی از اعتراضات داخلی خود و صدور بحران داخلی خود را به خارج از کشور دارد (کرمی، ۱۳۹۰: ۸۴). دوم، نگرانی عربستان از مشکل شیعیان سعودی و قیام کنونی آنها در قطیف و پیوندهای تاریخی نزدیک میان شیعیان و رژیم سوریه است. سوم، رژیم سعودی با حمایت از سوری‌های سنی علیه رژیم علوی رافضی - آنچه که این کشور تلقی می‌کند - اعتبار مذهبی خود را نشان می‌دهد. چهارم، این کشور خواهان یک رژیم سوری طرفدار سعودی است که این مسئله، نفوذ ایران را هم در دمشق و هم در بیروت تضعیف خواهد کرد؛ با توجه به اینکه نفوذ عربستان پس از برکناری سعد حریری از نخست‌وزیری در لبنان کاهش یافت (Al-Rashid, 2013: 37).

سومین لایه از بحران چندلایه‌ای سوریه، لایه بین‌المللی است که بازیگران آن با توجه به قدرت و جایگاهی که در نظام بین‌المللی از آن برخوردارند، حرف‌نمایی را می‌زنند. بازیگران اصلی این سطح، امریکا و روسیه هستند. امریکا سیاست‌های مستقیم‌تری نسبت به سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی درگیر بحران برای درهم شکستن رژیم اسد از طریق تحریم‌های اقتصادی و سیاسی دنبال می‌کند. منافع و

انگیزه‌های ایالات متحده در سوریه را باید در پرتو اهم اهداف امریکا در منطقه خاورمیانه جست‌وجو کرد. اهم اهداف امریکا در منطقه خاورمیانه را می‌توان در تأمین امنیت و منافع رژیم صهیونیستی، تضعیف جبهه مقاومت (متشکل از جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب الله لبنان و حماس فلسطینی)، گسترش نفوذ و هژمونی منطقه‌ای، تضعیف ایران به عنوان نماد اسلام سیاسی در منطقه و همچنین تأمین امنیت انرژی خلاصه کرد. در این میان، سقوط رژیم اسد به عنوان پل ژئوپلیتیکی میان ایران و حزب الله - صف اول مقاومت - می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت جایگاه اسرائیل و تضعیف جبهه مقاومت و همچنین تغییر موازنه قوا به نفع امریکا و به زیان جمهوری اسلامی ایران که قدرت اول منطقه‌ای در خاورمیانه و مهم‌ترین چالشگر ایالات متحده در منطقه است، ایفا نماید (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۲۹).

دومین بازیگر بین‌المللی اصلی بحران سوریه، روسیه است که تاکنون سه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه سوریه را در اکتبر ۲۰۱۱، فوریه ۲۰۱۲ و ژوئیه ۲۰۱۲ که از حمایت کشورهای غربی برخوردار بوده را وتو کرده است. دلایل اصلی حمایت مسکو از رژیم اسد را می‌توان در سه مقوله «دلایل نظامی، اقتصادی و سیاسی» گنجانند (Troyansky, 2012: 1). «بندر طرطوس»^۱ اساس دلیل نظامی مسکو برای حمایت از سوریه است. بندر مزبور، محل ناوگان مدیترانه‌ای روسیه است و تغییر رژیم سوریه ممکن است به معنای از دست دادن آن باشد که برای دسترسی روسیه به آب‌های گرم با اهمیت است. انگیزه‌های اقتصادی نیز از دلایل متداولی است که در چرایی حمایت روسیه از سوریه بیان می‌شود. به طور سنتی، سوریه خریدار عمده تسلیحات روسی بوده است؛ به طوری که در ۲۰۱۱، سوریه پنجمین خریدار بزرگ تسلیحات روسی با قراردادهایی تا حد ۴/۸ - ۳/۵ میلیارد بود. دلیل اقتصادی دیگر، حضور مؤسسات تجاری روسیه در سوریه است. در ۲۰۰۹، سرمایه‌گذاری‌های روسیه در این کشور بالغ بر ۱۹/۴ بیلیون دلار بود. بنابراین، بی‌ثباتی در این کشور، تولید را متوقف می‌کند و آینده قراردادها را به

مخاطره می‌اندازد (1: Troyansky, 2012).

با این وجود، روسیه در حمایت از دمشق از انگیزه‌های سیاسی نیز برخوردار است. مسکو با تأکید بر «اصل عدم مداخله»^۱ و «حق حاکمیت»^۲ با تحریم نظامی غرب و سپس حمله به یک کشور دارای حق حاکمیت مخالفت می‌ورزد. روسیه به وسیله جمهوری‌های شوروی سابق که برخی از آنها نیز دموکراتیک نیستند، محاط شده است. چشم‌انداز مداخله نظامی روسیه در «خارج نزدیک»، نگران کننده است. بنابراین، موضع روسیه مبنی بر عدم مداخله در سوریه، در واقع، نوعی سرمایه‌گذاری برای آینده است. انگیزه سیاسی دیگر سوریه برای حمایت از اقدامات چندجانبه و غیرنظامی در ارتباط با بحران سوریه، به طرز تفکر این کشور بازمی‌گردد. اگرچه روسیه با غرب نیز تعامل دارد، این کشور بر آن است که به‌عنوان یک «قدرت اوراسیایی بزرگ» تلقی شود که از مقاصد سیاسی خاص خود برخوردار است. روسیه با اشاره به ابهام مداخلات نظامی در حقوق بین‌المللی، تأکید می‌کند که این کشور از طریق قوانین خود بازی می‌کند و سازوکارهای منطقه‌ای و قدرت نرم چندجانبه را نسبت به مداخله رجحان می‌دهد (Troyansky, 2012: 2; The International Institute for Strategic Studies (IISS), 2012: 2).

۲. راهبرد سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه

برای فهم سیاست خارجی ترکیه نوین در منطقه خاورمیانه، می‌بایست به راهبرد کلی سیاست خارجی این کشور توجه کرد. به طور کلی، سیاست خارجی ترکیه نوین را در قالب دو پارادایم می‌توان توضیح داد: (۱) الگوی کمالیسم (غرب محور)؛ (۲) الگوی سیاست چندجانبه‌گرا (تعدیل کمالیسم در راستای واقعیت‌های ژئوپلیتیک ترکیه). الگوی کمالیسم، از تأسیس جمهوری ترکیه تا پایان جنگ سرد را شامل می‌شود. کمالیسم مبتنی بر این اصول شش‌گانه است که در قانون اساسی سال ۱۹۳۷ نیز ندرج شده است: (۱) ناسیونالیسم، (۲) سکولاریسم، (۳) جمهوری خواهی، (۴) مردم‌گرایی، (۵) دولت‌گرایی، (۶) اصلاح‌طلبی. تأثیرگذاری این اصول بر سیاست



1. Non-Intervention Principle
2. Right to Sovereignty

خارجی ترکیه را در دو ویژگی مهم می‌توان خلاصه کرد: نخست آنکه این اصول ترکیه را از شرق و مسائل خاورمیانه و جهان اسلام دور می‌کرد و دوم آنکه، اصول مزبور سیاست خارجی ترکیه را هرچه بیشتر به سوی غرب سوق می‌داد (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۳۷-۲۳۶). پارادایم دوم حاکم بر سیاست خارجی ترکیه را می‌توان «سیاست خارجی چندبعدی»^۱ نامید. این الگو در پی تعدیل سیاست سنتی غرب‌محور و افزایش روابط تجاری - اقتصادی و سیاسی - امنیتی ترکیه با کشورهای منطقه است (Banhashemi, 2012: 102).

با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ۲۰۰۲، سیاست خارجی این کشور توسط احمد داووداوغلو، وزیر امور خارجه تئوریزه شد. داووداوغلو در کتاب خود با عنوان *عمق/استراتژیک*^۲ استدلال می‌کند که موقعیت جغرافیایی ترکیه که این کشور را در تقاطع فرهنگ‌ها و نقاط جغرافیایی متفاوتی شامل آسیا، خاورمیانه، بالکان، آسیای مرکزی و اروپا قرار داده است، پویایی‌های سیاست خارجی این کشور را تعیین می‌کند. براین مبنا، ترکیه باید با همه این نقاط جغرافیایی تعامل سازنده داشته باشد. (داووداوغلو، ۱۳۹۱: ۳۵) در واقع، رهبران حزب عدالت و توسعه به دنبال افزایش دامنه نقش و نفوذ ترکیه در مناطق پیرامونی شامل خاورمیانه، شمال افریقا، بالکان و قسمت‌هایی از اروپای مرکزی که یک زمانی بخشی از امپراتوری عثمانی بود- و ارتقای جایگاه بین‌المللی این کشور براساس مزیت‌های تاریخی - هویتی آن هستند. از این رو، تحلیلگران این سیاست خارجی جدید ترکیه را تحت عنوان «نوعثمانی‌گرایی» تعریف می‌کنند (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۰). برخی از ویژگی‌های مهم عثمانی‌گرایی جدید یا در واقع برخی از اصول مهمی که داووداوغلو برای تحقق اهداف سیاست خارجی ترکیه مطرح کرده است، عبارتند از: (۱) ایجاد توازن میان امنیت و آزادی؛ (۲) سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان؛ (۳) دیپلماسی فعال صلح؛ (۴) سیاست خارجی چندجانبه‌گرا و (۵) ارائه تصویری از ترکیه بر مبنای منابع قدرت نرم این کشور. بر این مبنا، نگاه به شرق به جای نگاه صرف به غرب، فعال شدن سیاست منطقه‌ای

1. Multi-dimensional Foreign Policy
2. Stratejik Derinlik (Strategic Depth)

ترکیه در خاورمیانه، احیای روابط با جهان غرب، میانجی‌گری در روند صلح اعراب و اسرائیل، نزدیک‌تر شدن به ایران، گسترش روابط با سوریه - تا پیش از شروع بحران سوریه - و تقویت روابط با سوریه از جمله جلوه‌های بارز این تغییر رویکرد ترکیه است (داووداوغلو، ۱۳۹۱: ۴۵-۵۵).

اما باید توجه کرد که انقلاب‌های عربی همان‌گونه که سیاست داخلی و خارجی کشورهای منطقه را تحت‌تأثیر قرارداد، سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه را نیز دچار تلاطم و تعارض کرد. یکی از نتایج مهم بحران سوریه، از هم پاشیدگی سریع «سیاست به صفر رساندن مشکلات» داووداوغلو بود. موضع ترکیه در برابر سوریه منجر به بی‌اعتمادی در روابط این کشور با سوریه، روسیه، عراق و برخی احزاب لبنانی شده است. در واقع، ترکیه در سوریه با قرارگرفتن در محور غرب و حل مسالمت‌آمیز بحران، موجب به چالش کشاندن دو اصل «سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان» و «دیپلماسی صلح» شده است. به طور کلی، بحران سوریه وجود معیارهای دوگانه را در سیاست خارجی ترکیه نشان داد. آنکارا برای توجیه عدم حمایت خود از جنبش مردمی بحرین اظهار کرد که سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان در ارتباط با مردم صدق می‌کند نه رژیم‌ها (Cornell, 2012: 17). همچنین، می‌توان به مصر و لیبی اشاره کرد. در مصر و لیبی، ترکیه با حمایت از اعتراضات مردمی و جانبداری از اصل «ایجاد تعادل میان امنیت و آزادی»، اصل به صفر رساندن مشکلات با همسایگان را نادیده گرفت (Banihashemi, 2012).

در مجموع، به نظر می‌رسد که تحولات منطقه به ویژه بحران سوریه چالشی را در سیاست خارجی چندجانبه‌گرای ترکیه ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که تجلی آن را در بی‌اعتمادی ایجاد شده در روابط این کشور با همسایگان آن یعنی عراق و تا حدی ایران و نیز گسست کامل روابط با سوریه می‌توان مشاهده کرد. البته، رهبران حزب عدالت و توسعه معتقدند که جهت‌گیری کنونی در سیاست خارجی ترکیه به معنای تغییر در اصول نیست؛ بلکه تلاشی برای انطباق با تحولات منطقه است (Noureddine, 2013: 6).

۳. روابط ترکیه و سوریه قبل از آغاز بحران در سوریه

در سال ۲۰۰۲، ترکیه در سوریه سرمایه‌گذاری زیادی هم از لحاظ دیپلماتیک و هم از لحاظ اقتصادی انجام داد؛ به گونه‌ای که سوریه را به اصطلاح تبدیل به «نگین» سیاست منطقه‌ای در حال ظهورش کرد. این مسئله رابطه آنها را از تقابل نظامی که ریشه در ژئوپلیتیک جنگ سرد و نیز حمایت سوریه از گروه کردی پ.ک.ک. ترکیه داشت، به همکاری اقتصادی تبدیل کرد. در نتیجه، آنکارا شاهره دمشق هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ ژئوپلیتیکی شد؛ حتی در طول دوره انزوای سوریه متعاقب حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ و پس از قتل نخست وزیر لبنان، رفیق حریری در ۲۰۰۵. در سال ۲۰۰۹، عبدالله گل، رئیس جمهور ترکیه، طی دیداری رسمی از دمشق بیان کرد که «سوریه، دروازه ترکیه به خاورمیانه است، و ترکیه دروازه سوریه به اروپا» (Walker, 2012: 2). همچنین، روابط ترکیه با سوریه به مدلی برای ایجاد روابط حسنه با همسایگان آن همچون یونان و عراق که ترکیه با آنها مشکل داشت، تبدیل شد.

همکاری‌های گسترده دوکشور منجر به تأسیس «شورای عالی همکاری استراتژیک»^۱ و یک منطقه آزاد تجاری، معافیت از صدور روادید برای انجام سفرها میان دوکشور شد. تجارت دوجانبه میان دوکشور طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۶، سه برابر شد و میزان حجم تجارت از ۷۹۶ میلیون دلار، به ۲/۲۹ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۰، ترکیه سومین شریک بزرگ تجاری سوریه، پس از عربستان سعودی و چین بود. با انجام سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های ترکی در سوریه -بالغ بر ۲۶۰ میلیون دلار- ترکیه به نخستین سرمایه‌گذار مستقیم خارجی در سوریه تبدیل شد. با تبدیل شدن سوریه به عنوان یک اولویت در سیاست خارجی جدید منطقه‌ای ترکیه، اردوغان نخست وزیر ترکیه، بیش از هر همسایه دیگر خود از سوریه تا آغاز بحران در این کشور در ۲۰۱۱ دیدن کرد (Walker, 2012: 2).

نقطه عطف روابط ترکیه - سوریه در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۱ بود. در ۲۲ نوامبر، اردوغان برای نخستین بار، پس از بی‌ثمر دیدن فشارهای خود برای انجام اصلاحات

سیاسی در راستای منافع خود، به طور آشکارا برکناری اسد را خواستار شد. در ۳۰ نوامبر، داوود اوغلو مجموعه‌ای از تحریم‌های یک‌جانبه شامل مسدود کردن دارایی حکومت سوری و معلق کردن وام‌ها برای ممنوعیت فروش تجهیزات نظامی به سوریه را اعلام کرد؛ به گونه‌ای که تحریم‌های کنونی علیه سوریه بسیار شدیدتر از تحریم‌هایی است که دولت‌های پیشین ترکیه علیه برخی همسایگان خود از جمله عراق در دهه ۱۹۹۰ اعمال کرده بودند (Aras, 2012: 47).

۴. سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه

در بحران سوریه، محور سنی - سلفی و طرفدار غرب شامل عربستان سعودی، ترکیه و قطر فعالانه برای تغییر رژیم سوریه در حال فعالیت هستند. در مقابل، محور ضدغرب شامل ایران، روسیه، حزب‌الله لبنان و حماس فلسطینی در پی تداوم رژیم سوریه همراه با انجام اصلاحات هستند (قربانی، ۱۳۹۱). بر این اساس، به سیاست خارجی ایران و ترکیه در چهارچوب اهمیت سوریه به لحاظ منافع ژئوپلیتیکی آن برای هریک از دوکشور پرداخته می‌شود.

با خروج امریکا از عراق، ایران و ترکیه، هریک برای پر کردن خلأ قدرت در منطقه در راستای افزایش نفوذ خود تلاش کرده‌اند. در عراق، رقابت ایران و ترکیه برای نفوذ سیاسی در امتداد خطوط گسل سنی - شیعی است. در سوریه نیز ترکیه از طریق تغییر رژیم اسد و آینده آرایش سیاسی حکومت سوریه و در چهارچوب نعثمانی‌گرایی، در پی افزایش نفوذ و تقویت نقش منطقه‌ای خود است (Kasapoglu, 2012). به طور کلی، سوریه از سه لحاظ از اهمیت حیاتی برای ایران برخوردار است. نخست آنکه سوریه بنا به سه دلیل، نقطه دسترسی حیاتی ایران است: ۱) سوریه، نزدیک‌ترین نقطه به منطقه شام است؛ ۲) منازعه اعراب - اسرائیل (سوریه، به عنوان محور مقاومت علیه اسرائیل)؛ ۳) متحد منطقه‌ای ایران از زمان انقلاب اسلامی. سوریه پل ارتباطی ایران با حزب‌الله در لبنان است. حزب‌الله با تهدید امنیت اسرائیل، اهرم نفوذ ایران در منطقه شام است (McDaniel, 2013). دوم آنکه، از یک نگاه واقع‌گرایانه، آینده آرایش سیاسی حکومت سوریه، همانند اهمیت آن برای بازیگران رقیب، برای ایران از لحاظ حفظ و تقویت نقش منطقه‌ای، موازنه قدرت و



تقویت جریان مقاومت بسیار مهم است (برزگر، ۱۳۹۰). به نظر می‌رسد که یک ائتلاف سنی - سلفی احتمالی یا یک حکومت جدید با گرایش به غرب، نفوذ منطقه‌ای ایران را تضعیف خواهد کرد و به نوعی «عدم مزیت» برای ایران و محور مقاومت در ارتباط با اسرائیل خواهد بود؛ چرا که فشارهای محور مقاومت بر اسرائیل، از طریق محور سوریه، لبنان و حزب‌الله است. آخرین اهمیت سوریه برای ایران نیز در چهارچوب ارتباط سوریه با جهان سنی - سلفی محور است؛ بدین معنا که سوریه در محور متضاد با ایدئولوژی سلفی که نماینده اصلی آن عربستان سعودی است، قرار دارد. براساس دلایل فوق، ایران و متحدان منطقه‌ای آن، تلاش‌های بازیگران رقیب را برای تغییر رژیم سوریه به عنوان طرحی حمایت شده از سوی رژیم صهیونیستی و غرب، در راستای تضمین امنیت اسرائیل، تضعیف محور مقاومت و برهم خوردن موازنه قوای کنونی می‌دانند. ایران معتقد است که ترکیه و ایران، همراه با کشورهای منطقه می‌توانند روند تغییر در سوریه را با یکدیگر به جای دخالت قدرت‌های غربی و رژیم اسرائیل مدیریت کنند (Ertu rul, 2012: 4-5).

سیاست ترکیه مبنی بر نائل شدن به بازیگری مرکزی در منطقه خاورمیانه که در چهارچوب نوعثمانی‌گرایی جای می‌گیرد، با عدم موفقیت و مقاومت در سوریه مواجه شد. با وجود حمایت سیاسی و نظامی قوی از گروه‌های مخالف سوری (از آموزش دادن مخالفان تا تسلیحات کوچک در اختیار آنها قراردادن)، سیاست ترکیه در سوریه طی دو سال اخیر با شکست مواجه شده است. به نظر می‌رسد که این شکست مشابه با دوره رکود و ایستایی امپراتوری عثمانی است؛ هنگامی که دولت امپراتوری عثمانی به محدودیت‌های طبیعی قدرت خود پی برد (Ertu rul, 2012: 8). به طور کلی، دلایل عدم نادرست پیش‌بینی ترکیه در خصوص بحران سوریه - مبنی بر سقوط اسد طی چند ماه - به طور خلاصه عبارتند از: ۱) مقاومت رژیم اسد؛ ۲) ساختار مخالفان (عدم انسجام و وحدت میان آنها)؛ ۳) کارآمدی و نقش بازیگران منطقه‌ای (Ertu rul, 2012: 2). از این رو، دیپلماسی ترکیه هم‌اکنون در ارتباط با بحران سوریه به نوعی به بن‌بست رسیده است.



سوریه دنبال می‌کند. هدف نخست ترکیه این بود که از طریق تغییر رژیم سوریه و آرایش سیاسی آینده حکومت آن، به بازیگری برتر در صحنه منطقه‌ای تبدیل شود. آنکارا معتقد بود که سقوط رژیم سوریه راه را برای تضعیف رژیم عراق هموار خواهد کرد و نقش منطقه‌ای ایران بسیار تنزل خواهد یافت. در این زمینه می‌توان به سخنرانی داووداوغلو، در پارلمان ترکیه در ۲۷ آوریل ۲۰۱۲ که نشان‌دهنده تمایل آنکارا برای منحصراً کردن قدرت در منطقه به ضرر همه شرکای عرب خود است، اشاره کرد. به نظر می‌رسد که دومین هدف ترکیه این است که راه را برای ایجاد گسترش نفوذ و نقش این کشور تحت عنوان عثمانی‌گرایی جدید هموار کند (Noureddine, 2013: 4).

اما پس از گذشت چند ماه از بحران سوریه، مشخص شد که دیپلماسی ترکیه در ارتباط با بحران مزبور و تلاش برای سرنگونی اسد به بن‌بست رسید. به طور کلی، عوامل مهم ذیل موجب شده است تا نگاه کنونی ترکیه نسبت به بحران سوریه متفاوت از نگرش آن به بحران مزبور در مقایسه با چند ماه گذشته باشد؛ به گونه‌ای که از شدت تنش‌های آغازین میان ایران و ترکیه نسبت به بحران سوریه بسیار کاسته شده و دولت ترکیه را بیش از پیش ترغیب کرده است در همکاری‌های منطقه‌ای برای حل بحران مزبور - و نه راهکارهای غربی برای حل این بحران - شرکت کند. عواملی که موجب کاهش شدت تنش‌ها و اختلاف دیدگاه‌ها میان دو کشور در زمینه بحران سوریه و در نهایت، دست کشیدن ترکیه از سیاست نخست خود در قبال سوریه مبنی بر حمایت از مداخله نظامی در این کشور برای سرنگونی دولت اسد بوده است، در ذیل منعکس می‌گردد.

اوج گرفتن فعالیت‌های گروه‌های تندروی سلفی و نیز تشدید فجایع غیرانسانی آنها در سوریه و متعاقب آن، انتقادات داخلی و خارجی وارده بر ترکیه مبنی بر حمایت این کشور از گروه‌های تندرو موجب شده تا آنکارا خود را به منظور آنکه در مظان اتهام نباشد، تا حدی از بحران مزبور دور کند و به دنبال یافتن راه‌حل منطقه‌ای برای بحران سوریه باشد. در سطح داخلی و در درون ترکیه، به عنوان نمونه، می‌توان به اعتراضات اهالی استان اسکندرون در ۱۱ فروردین ۱۳۹۳، که به دخالت‌های دولت ترکیه در امور داخلی سوریه، به ویژه حمایت این کشور از



گروه‌های تندرو در حمله به مناطق ریف شمالی لاذقیه اشاره داشت. همچنین می‌توان به تظاهرات مردم ترکیه در انتقاد از حمایت ترکیه از گروه‌های تندرو و حمله ترکیه به خاک سوریه در شهرهای انتاکیه و سویدیه در فروردین ۱۳۹۳، اشاره کرد. در این ارتباط، شماری از احزاب مخالف ترک مانند حزب جمهوری‌خواه خلق و حزب کمونیست ترکیه نیز حمایت اردوغان از گروه‌های تندرو و حمله ترکیه به سوریه را محکوم کردند. همچنین، این کشور با انتقاد جهانی به دلیل حمایت از گروه‌های تندروی سوریه مواجه بوده است. به عنوان مثال، دیده‌بان حقوق بشر از ترکیه به دلیل حمایت از شورشیان سوری، به شدت انتقاد کرده است. به گفته این سازمان، شورشیان سلاح، پول و دیگر لوازم موردنیاز را از ترکیه دریافت می‌کنند. این سازمان در گزارش خود، با استناد به اطلاعات به دست آمده از نیروهای امنیتی، روزنامه‌نگاران، دیپلمات‌های غربی و امدادگران نوشته است که بسیاری از شورشیان خارجی که در شمال سوریه مستقر هستند، ورود خود به خاک این کشور را از طریق ترکیه سازماندهی می‌کنند. بر این مبنا، دولت ترکیه بیش از پیش ترغیب شده تا در همکاری‌های منطقه‌ای برای حل بحران سوریه شرکت کند. به عنوان نمونه، می‌توان به سفر جمیل چیچک، رئیس مجلس نمایندگان ترکیه به تهران اشاره کرد. یکی از دلایل این سفر، از میان بردن شائبه‌های معطوف به دولت ترکیه در همکاری با تروریست‌ها در سوریه بود. وی در تهران در جمع خبرنگاران گفت همه مشکلات منطقه از جمله بحران سوریه باید از راه صلح‌آمیز و گفت‌وگو حل و فصل شود. همچنین وی تحرکات تروریست‌ها در سوریه را ضداسلام و انسانیت دانست. عدم اجرای سیاست مداخله نظامی امریکا در سوریه متعاقب همکاری ایران و روسیه در خلع تسلیحات شیمیایی سوریه نیز باید مدنظر قرار بگیرد: ترکیه بسیار امیدوار بود که از طریق مداخله نظامی امریکا در سوریه، سقوط اسد به نفع ترکیه و با هزینه بسیار کم‌تر صورت گیرد. اما اکنون که این امر انجام نشده است، ترکیه قصد ندارد خود هزینه حمله نظامی را پردازد و در نتیجه، این کشور از سیاست قبلی خود مبنی بر مداخله نظامی دست کشیده است (قربانی، ۱۳۹۳).



یکی از دلایل تظاهرات ۳۱ می پارک گزی میدان تقسیم و گسترش آن به سراسر ترکیه، تحولات سوریه و اعتراض به سیاست سوری آنکارا بوده است. در

واقع، آنچه در سیاستگذاری‌های ترکیه در قبال سوریه مورد غفلت واقع شد، محدودیت‌های داخلی و منطقه‌ای بود. در بعد داخلی، علوی‌ها و کردهای سوریه از یک سو و ناسیونالیست‌ها و سکولارها از سوی دیگر، مهم‌ترین مخالفان سیاست‌های سوری آنکارا هستند و کاملاً در مقابل اردوغان و دولت او قرار گرفته‌اند. در آغاز مداخله آنکارا در تحولات سوریه، ناسیونالیست‌ها و سکولارهای ترکیه بیش از دیگر احزاب و جریان‌های سیاسی در قبال مواضع مداخله‌جویانه دولت در تحولات سوریه موضع گرفتند. در این راستا، احزاب «حرکت ملی» و «جمهوری خلق» و به ویژه کمال قلیچدار اوغلو، رهبر حزب جمهوری خلق، سیاست‌های دولت را مورد انتقاد قرار داده و اردوغان را مجری سیاست‌های امریکا قلمداد کردند که به منافع و امنیت ملی ترکیه توجهی ندارد. احزاب مزبور به دنبال مداخله اردوغان در سوریه، جامعه ترکیه را برای اعتراض علیه سیاست‌های سوری اردوغان ترغیب کردند. از این رو تحولات سوریه و سیاست‌های سوری آنکارا را می‌توان عاملی دانست که طی ماه‌های اخیر بر تنش‌های سیاسی، قومی و مذهبی افزوده و در کنار دیگر متغیرها نقش مهمی در شکل‌گیری اعتراضات ۲۸ می پارک گزی داشته است. به همین دلیل، طی چند ماه اخیر، ترکیه تلاش کرده است تا سیاست خود در قبال تحولات سوریه را با نگاهی به افکار عمومی و میزان مخالفت‌ها با راهبردهای خود دنبال کند، تا از شکل‌گیری موج اعتراضات دیگر جلوگیری نماید (قربانی، ۱۳۹۳).

تقویت نقش منطقه‌ای ایران متعاقب توافقنامه ژنو از دیگر دلایل است: نزدیکی ایران و امریکا باعث شده که به طور طبیعی راهبرد سنتی امریکا که بر مبنای بلوک‌سازی بین قدرت‌های منطقه‌ای (مثلاً در گذشته قرارداد عراق در برابر ایران، قرارداد عربستان در برابر ایران، یا ترکیه بلافاصله بعد از تحولات بهار عربی در برابر ایران) تا حدی تضعیف و بهم بریزد. از این رو، این توافقنامه باعث شده تا ترکیه بیشتر به جبهه و مواضع ایران در قبال بحران سوریه نزدیک شود - به عنوان نمونه، سفر رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر و داوود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه به تهران به ترتیب، در بهمن ۱۳۹۲ و آذر ۱۳۹۲ - و نیز موجب ایجاد اعتبار بیشتر برای موضع ایران در قبال سوریه شده است (برزگر، ۱۳۹۲).



۵. بحران سوریه و روابط ترکیه - ایران

با وجود نگاه متفاوت عمیق ایران و ترکیه به ماهیت بحران سوریه، راه‌حل‌های حل بحران و نیز تنش‌های ناشی از آن که در روابط دو کشور نمود یافته است، روابط سیاسی آنها همچنان تداوم دارد. در این راستا، در این گفتار، نخست تضادهای ساختاری میان ایران و ترکیه تشریح خواهند شد. سپس، بنیادهای اصلی روابط سیاسی مصالحه‌جویانه ایران و ترکیه که شامل مهم‌ترین عوامل داخلی و خارجی است، تبیین خواهد شد. در پایان، تأثیر بحران سوریه بر روابط سیاسی دو کشور بررسی خواهد شد.

تضادهای ساختاری میان ایران و ترکیه: از قرن ۱۶ م، برخی از عوامل مهم، «تضادهای ساختاری» میان ایران و ترکیه را تشکیل داده‌اند. مهم‌ترین تضادهای ساختاری عبارتند از: موقعیت جغرافیایی دو کشور، اقلیت‌ها، تفاوت‌های مذهبی و الگوهای سیاسی متمایز. ایران و ترکیه به‌عنوان کشورهای همسایه در بخش شرقی خاورمیانه، هر دو سرزمین پهناور و جمعیت زیادی را دارند. همچنین، به‌عنوان قدرت‌های خاورمیانه‌ای، آنها از لحاظ ژئوپلیتیکی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را به یکدیگر متصل می‌کنند و معبر اروپا برای دسترسی به این دو منطقه هستند. با این وجود، هریک از موقعیت جغرافیایی ممتاز خاص خود برخوردار است. موقعیت جغرافیایی ایران برای تسلط آن بر منابع انرژی نفت‌خیز منطقه خلیج فارس مطلوب است. همچنین، ایران از نفوذ مذهبی بر مسلمان شیعی در آسیای مرکزی و قفقاز برخوردار است. اما موقعیت جغرافیایی ترکیه ارزش استراتژیک بین‌المللی بیشتری دارد؛ زیرا این کشور نه تنها آسیا و اروپا را به یکدیگر متصل می‌کند، بلکه از پنج گذرگاه دریایی شامل دریای خزر، دریای سیاه، مرمره، دریای اژه و دریای مدیترانه نیز برخوردار است که این گذرگاه‌ها ارتباط تنگاتنگی با تجارت و انرژی دارند. بنابراین، ماهیت این ساخت جغرافیایی که به دلیل رقابت برای تسلط و تأثیر گذاشتن بر این منطقه، یکی از ریشه‌های کشمکش میان ایران و ترکیه بوده است (Bo, 2011: 2-3).

دومین عامل، مسئله اقلیت‌ها است که هر دو کشور با آن مواجه بوده‌اند. در ایران، آذربایجانی‌ها با دارا بودن ۲۵ درصد از جمعیت کل کشور، بزرگ‌ترین اقلیت هستند. زبان آذربایجانی متعلق به زبان‌های ترکی و مرتبط با ترکیه است. پس از قرن

۲۰، اگرچه فارس‌ها تسلط خود را در ایران مستحکم کردند، اما پان‌ترکیسم مردمان ترک، به ویژه گرایش‌ها بالقوه الحاق‌گرایانه اقلیت‌های قومی آن در آذربایجان هنوز مسئله‌ای بسیار حساس باقی مانده است (Bo, 2011: 3). سومین عامل، تفاوت‌های مذهبی است. طی قرون ۱۶ تا ۲۰، عثمانی‌ها از جانب سنی‌ها برای رهبری جهان اسلام با صفویان و قاجاری‌های شیعی رقابت می‌کردند که این مسئله، یک عامل تعیین‌کننده در کشمکش‌ها بوده است. از این‌رو، رقابت برای رهبری اسلام در سنت‌های فرهنگی دوکشور گنجانده شده است.

چهارمین عامل، مدل‌های سیاسی متمایز ایران و ترکیه در اواخر قرن بیستم است. دو انتخاب متفاوت از نهادهای حکومتی، منبع اصلی تفاوت‌های ایدئولوژیک بوده است. متعاقب انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران، جمهوری اسلامی جایگزین نظام پادشاهی شد که این مسئله موجب قطع روابط ایران با غرب و ناتو شد. حکومت سکولار ترکیه نگران از گسترش جنبش انقلابی به سراسر منطقه خاورمیانه بود و از سوی دیگر، ایران ترکیه را به پناه دادن پناهندگان فراری از ایران متهم می‌کرد (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۸۱-۱۸۰). پنجمین عامل، اختلافات مرزی هستند که ریشه تاریخی کشمکش‌ها نیز می‌باشند. اساساً، مرزهای دوکشور توسط معاهده قصرشیرین در ۱۶۳۹م. تعیین شد. در طول قرون گذشته، جنگ عمده‌ای به دلیل اختلافات مرزی وجود نداشته است، اما کشمکش‌های مسلحانه به دلیل اختلافات مرزی از ۱۶۳۹م. وجود داشته است. به‌عنوان نمونه، حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) بارها از مناطق مرزی مورد اختلاف برای حمله علیه ترکیه اقدام کرده است که این مسئله، در بسیاری مواقع موجب تنش میان دوکشور شده است (Bo, 2011: 5).

بنیادهای اصلی روابط مصالحه‌جویانه ایران - ترکیه: با وجود اختلافات ساختاری مذکور میان ایران و ترکیه، سه عامل اصلی موجب تضعیف آنها و همکاری میان دوکشور در یک برهه زمانی مشخص شده است. این سه عامل عبارتند از: حفظ ثبات منطقه‌ای، همکاری‌های امنیتی و اقتصادی. به بیانی دیگر، با وجود تضادهای ساختاری و تفاوت دیدگاه‌های دوکشور درباره عراق، سوریه، روابط با آمریکا، اتحادیه اروپا و دیگر نهادهای بین‌المللی اصلی، دوطرف برخی منافع همپوشان با یکدیگر را دارند که درجه‌ای از همکاری‌ها را تقویت می‌کند و از



تشدید کشمکش‌ها می‌کاهد (Stein and Bleek, 2012: 148). البته، باید خاطر نشان کرد که در ایجاد نزدیکی و بهتر شدن روابط دوکشور عوامل دیگری در برهه‌های زمانی مختلف نیز تأثیرگذار بوده‌اند؛ از جمله آنها می‌توان به روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای رفاه، دوره تنش‌زدایی سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهوری ایران و یا به روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای میانه‌رو عدالت و توسعه اشاره نمود. اما از دیدگاه نویسندگان مقاله، سیر روابط دوکشور پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که منافع متقابل ایران و ترکیه در حفظ ثبات منطقه‌ای و احساس تهدید مشترک، تعهد مشترک آنها برای مهار و کنترل جدایی‌طلبی کردی در منطقه خاورمیانه (همکاری‌های امنیتی) و تجارت دوجانبه فزاینده (و در حال گسترش)، مهم‌ترین عواملی هستند که تداوم روابط سیاسی میان آنها را تسهیل کرده است.

از لحاظ تاریخی، با وجود تضادهای ساختاری میان ایران و ترکیه، تغییر در محیط خارجی تأثیر مشابهی را میان دوکشور ایجاد کرده است. در سال‌های اخیر، محیط خارجی گاهی اوقات خصومت را میان دوطرف تقویت کرده است، اما روند کلی این بوده است که به طرز چشمگیری موجب کاهش تنش‌ها شده است. ورود بریتانیا و روسیه به منطقه خاورمیانه در اوایل قرن نوزدهم، موجب احساس تهدید امنیتی مشترک میان ایران و ترکیه شد. بنابراین، هنگامی که روسیه و بریتانیا در منطقه فعال شدند، ایران و ترکیه سطح تهدید و خصومت را در قبال یکدیگر تقلیل دادند. طی دوره جنگ سرد، ایران و ترکیه کشمکش‌های میان خود را متوقف نمودند و به عنوان بازیگران منطقه‌ای برای «حفظ ثبات منطقه‌ای» و مقابله با «تهدید مشترک کمونیسم»، به «سازمان پیمان مرکزی»^۱ زیر نفوذ آمریکا پیوستند (Bo, 2011: 6). پس از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۷۹)، دو کشور روابط سیاسی - البته نه چندان گرم - خود را نیز حفظ کردند که دلایل آن را در دو بخش آتی باید جست‌وجو کرد. لازم به ذکر است که طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۸ روابط دوکشور توأم با کشمکش و دشمنی بود. سیاست مهار دوجانبه امریکا و در نتیجه واداشته شدن ایران به دور شدن از ترکیه و در مقابل، گسترش روابط با روسیه

و همچنین رقابت‌های دوکشور برای نفوذ در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، متعاقب تجزیه شوروی سابق، از عوامل اصلی تقویت خصومت میان دوکشور بود (Calabrese, 1998: 93). از سال ۲۰۰۰ به بعد، روابط ایران و ترکیه به سوی مصالحه و بهتر شدن سوق پیدا کرد. یکی از دلایل آن -که مرتبط با این بخش است- در برهه زمانی حمله امریکا به عراق در ۲۰۰۳ بود. اگرچه حمله امریکا به افغانستان و عراق موجب شکست دشمنان ایران یعنی طالبان و صدام حسین شد، امریکا خود تهدیدی جدی‌تر برای ایران در منطقه شد. همچنین، طی جنگ‌های عراق و افغانستان، نیروهای امریکا در منطقه توسعه یافتند. افزون بر این، مسئله بازسازی عراق پس از جنگ و مسئله تجزیه‌طلبی کردهای عراق که می‌توانست الگویی برای تجزیه طلبان کردهای هر دوکشور باشد، در آن زمان ترکیه و ایران را به این نتیجه رهنمون ساخت که این دوکشور باید مواضع خود را با یکدیگر هماهنگ کنند و در عین حال، برای حفظ «ثبات منطقه‌ای» و حفظ موازنه در برابر نیروهای امریکا با یکدیگر متحد شوند (Demiryol, 2013: 121).

تهدید مشترک تجزیه‌طلبی کردی و همکاری‌های ایران و ترکیه با یکدیگر در این زمینه همواره یکی از دلایل تداوم روابط سیاسی آنها بوده است. البته، دهه ۱۹۹۰ را باید مستثنی کرد؛ مسئله کردها منبع اصلی درگیری میان ترکیه و ایران در سراسر دهه ۱۹۹۰ بود. در آن زمان، ترکیه ایران را متهم به حمایت لجستیکی و مالی از پ.ک.ک برای بی‌ثبات کردن رژیم سیاسی ترکیه می‌کرد. همچنین، ترکیه این اتهام را اظهار می‌کرد که ایران پ.ک.ک را در رقابت میان ترکیه و ایران در شمال عراق و قفقاز مفید تلقی می‌کند (Demiryol, 2013: 121).

پس از انقلاب اسلامی، تهدید مشترک تجزیه‌طلبی مناطق کردی -به استثنای دهه ۱۹۹۰- همواره موجب همکاری‌های امنیتی مشترک و در نتیجه، تداوم روابط سیاسی میان دوکشور شده است. پس از انقلاب اسلامی، ترکیه به سرعت در ۱۴ فوریه ۱۹۷۹، یعنی سه روز پس از «روز پیروزی» انقلاب، رژیم جدید ایران را شناسایی کرد. یکی از دلایل اصلی شناسایی سریع حکومت جدید ایران، نگرانی ترکیه از جنگ داخلی در ایران و فروپاشی وضعیت داخلی پس از انقلاب بود. این مسئله نه تنها منجر به مداخله شوروی سابق می‌شد، بلکه موجب تحریک تجزیه



طلبان کرد ترکیه در مرزهای شرقی این کشور نیز می‌شد (Bo, 2011: 7). پس از دهه ۱۹۹۰ و با دستگیری عبدالله اوجالان، رهبر پ.ک.ک، سطح همکاری‌های امنیتی میان ترکیه و ایران در اوایل دهه ۲۰۰۰ افزایش یافت. طی دیدار اسماعیل جم،^۱ وزیر امور خارجه پیشین ترکیه از تهران، ایران تأکید کرد که پ.ک.ک را یک سازمان تروریستی تلقی می‌کند. متعاقب آن، تماس‌های استراتژیک در سطح بالا از طریق جلسات «کمیسیون عالی همکاری‌های امنیتی ایران و ترکیه»^۲ و «کمیته مشترک امنیتی»^۳ تداوم یافت. حمله به عراق در ۲۰۰۳، موجب «نزدیکی امنیتی» میان ایران و ترکیه شد؛ زیرا در پی براندازی حکومت مرکزی و خلأ قدرت ایجاد شده در عراق، هر دو کشور هم نگران از تجزیه عراق به عنوان الگویی برای تجزیه طلبان کرد ایرانی و ترک و هم نگران از ایجاد یک دولت مستقل کردی بودند که از ایران و ترکیه کسب سرزمین نماید. در ۲۰۰۴، منافع امنیتی ایران در مهار تجزیه طلبان کرد تشدید شد؛ زیرا در این سال، پژاک به عنوان شاخه‌ای از پ.ک.ک تاسیس شد و شروع به مبارزه علیه ایران کرد. از این‌رو، ایران و ترکیه یک موافقتنامه همکاری امنیتی در ۲۰۰۴ امضا کردند و در این موافقتنامه بر «تعهد مشترک برای امنیت منطقه‌ای» تأکید کردند. تشکیل دوازدهمین نشست «کمیسیون عالی امنیت ترکیه - ایران» در آوریل ۲۰۰۸، نقطه تحول در تحکیم همکاری‌های امنیتی دو کشور بود. پیش از این جلسه، یک مقام ایرانی اظهار داشت که ایران پ.ک.ک و حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) را «یک سازمان تروریستی یگانه با دو نام متفاوت» تلقی می‌کند. همچنین، دو کشور شروع به هماهنگ نمودن اقدامات خود علیه پ.ک.ک و پژاک از جمله اقدامات اطلاعاتی گسترده مشترک کردند (McCurdy, 2008: 8-10).

افزون بر این، در ارتباط با مسئله امنیت باید به دیدگاه کنونی همسان ایران و ترکیه در قبال «حکومت منطقه‌ای کردستان عراق»^۴ اشاره کرد. هر دو کشور ضمن

1. smail Cem pekî
2. The Turkey-Iran High Security Commission
3. Joint Security Committee
4. Kurdish Regional Government (KRG)





دفاع از تمامیت ارضی عراق، مخالف استقلال کردهای عراق هستند. تا اوایل دهه ۲۰۰۰، ترکیه سکandar تلاش‌ها برای فرونشاندن استقلال کردهای عراق بود. اما از سال ۲۰۰۷، پیشرفت مشخصی در روابط میان ترکیه و اقلیم کردستان عراق به وجود آمده است. از دیدگاه «برخی» تحلیلگران همچون ناتالی تکسی،^۱ سیاست‌های ترکیه در قبال اقلیم کردستان به طور دوفاکتو استقلال آن را تقویت می‌کند؛ اقداماتی همچون دیدار نخست‌وزیر، اردوغان به اربیل در ۲۰۱۱ و فعالیت‌های اقتصادی ترکیه در این منطقه مانند توافق آنها در ۲۰۱۲ برای ایجاد یک خط لوله گاز و دو خط لوله نفت از شمال عراق به ترکیه (Tocci, 2013: 2-3).

اما برخلاف این نوع تحلیل‌ها، باریش سایگین، مستشار ترکیه در ایران، موضع ترکیه در قبال حکومت منطقه‌ای کردستان را این گونه شرح می‌دهد: «در سیاست‌های ترکیه، چنین تغییراتی در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ترکیه مورد بحث نیست. دیدگاه ترکیه همان است و تغییری نکرده است. از ۲۰۰۳، ترکیه از تمامیت ارضی عراق دفاع می‌کند. از بعضی تغییراتی که در برخی رویکردهای منطقه‌ای دیده می‌شود، نمی‌توان گفت که استراتژی کلی تغییر کرده و این تعبیر اشتباهی است. سیاست کلی ترکیه، چه درباره عراق و چه درباره سوریه، این است که همه گروه‌های مذهبی - قومی این کشورها در چهارچوب مرزهایشان با رویکردی دموکراتیک زندگی کنند. همچنین، مواضع رسمی مقامات ترکیه را باید به عنوان سیاست اصلی ترکیه در نظر گرفت. در غیر این صورت، ما با تعداد زیادی تحلیل مواجه خواهیم بود».^(۱)

از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ تاکنون، روابط اقتصادی فزاینده میان ایران و ترکیه، تداوم روابط سیاسی دوکشور را تسهیل کرده است. اما پیش از بررسی روابط اقتصادی دوکشور در دوره‌های مختلف، نقش و اهمیت آن در روابط دوکشور ضروری است تا نقش و جایگاه اقتصاد در سیاست خارجی ترکیه به اختصار تبیین شود. دیپلماسی ترکیه طی سده اخیر نشان می‌دهد که مواضع سیاست خارجی این کشور قویا تحت‌تاثیر ملاحظات اقتصادی آن قرار داشته است. به عنوان نمونه، از

1. Nathalie Tocci

همان آغاز حیات جمهوری ترکیه، رهبران این کشور به صنعتی شدن، مدرنیزاسیون و توسعه به مثابه اهدافی استراتژیک می‌نگریستند. در همین چهارچوب، آنها به دو جهت‌گیری بنیادی در عرصه سیاست خارجی تمایل داشته‌اند. یکی غرب‌گرایی که به معنای گرایش عمده ترکیه به غرب، به عنوان توسعه یافته‌ترین قطب جهان است. دوم، تمایل به پرهیز از تنش و منازعه در سیاست خارجی است؛ زیرا تنش و نزاع مانع ترقی و توسعه ترکیه تلقی می‌شد.

همچنین، باید به دو استراتژی جانشینی واردات و توسعه صادرات ترکیه طی سده اخیر اشاره کرد. استراتژی دوم، گرایش قوی‌تری به یک سیاست خارجی صلح‌آمیز و در نتیجه، توسعه مناسبات و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. طی سه دهه اخیر، مقامات ترکیه در دو مرحله به استراتژی توسعه صادرات روی آوردند. مرحله اول که در دهه ۱۹۸۰ و توسط تورگوت اوزال، نخست‌وزیر سابق ترکیه شروع شد، به تدریج ترکیه را از یک «دولت امنیتی»^۱ به یک «دولت تجاری»^۲ دگرگون کرد که در نتیجه آن، گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری، هدف اصلی سیاست خارجی ترکیه شده است. مرحله دوم، از ۲۰۰۲ و با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه شروع شد و هم‌اکنون نیز ادامه دارد (Ghanbarloo, 2012: 192, 201). در واقع، منافع صنعتی و تجاری - با جهت‌گیری صادرات - که به تدریج در سیاست خارجی ترکیه در دهه ۱۹۹۰ نفوذ کرد، با پیروزی حزب عدالت و توسعه قدرت بیشتری یافت؛ به طوری که حکومت حزب عدالت و توسعه در پی کاهش تنش‌ها و گسترش روابط اقتصادی در خاورمیانه، بالکان و روسیه بوده است (Kiri ican and Kaptano lu, 2011, 715). بر این مبنای، هم‌اکنون به دولت ترکیه «دولت تجاری» اطلاق می‌شود؛ زیرا براساس تعریف ایده دولت تجاری توسط ریچارد روزکرانس^۳ در اواسط دهه ۱۹۸۰، دولت ترکیه به سمت تجاری شدن سوق پیدا کرده است و عمده انرژی دولت در عرصه سیاست خارجی بر یافتن بازارهای خارجی برای محصولات تولیدی کشور متمرکز یافته است (Ghanbarloo, 2012: 191).

1. Security State
2. Trading State
3. Richard Rosecrance



در روابط اقتصادی ایران و ترکیه وابستگی متقابل وجود دارد؛ بدین معنا که هر دو طرف هم به آن وابسته هستند و هم از همکاری‌های اقتصادی با یکدیگر منتفع می‌شوند. پس از انقلاب اسلامی و طی جنگ هشت ساله ایران و عراق، ایران در شرایط انزوای سیاسی و اقتصادی و گرفتاری‌های ناشی از جنگ بود. بنابراین، این کشور شروع به برقراری همکاری‌های اقتصادی با ترکیه برای واردات کالاهای استراتژیک خود کرد. تجارت با ایران برای ترکیه نیز سودمند بود؛ زیرا این تجارت نه تنها وضعیت ورشکسته اقتصادی ترکیه را بهتر کرد، بلکه تجارت با ایران به نوعی از اصلاحات اقتصادی لیبرال نخست‌وزیر، تورگوت اوزال در اوایل دهه ۱۹۸۰ حمایت می‌کرد. پس از به قدرت رسیدن حزب رفاه در ۱۹۹۶، دوطرف مجموعه‌ای از موافقتنامه‌های همکاری‌های اقتصادی از جمله خرید ۲/۳ میلیارد دلار گاز طبیعی از ایران توسط ترکیه را امضا کردند. از آن زمان به بعد، هر دو طرف همکاری‌های اقتصادی خود را بیشتر گسترش داده‌اند. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ۲۰۰۲، ارتباطات تجاری و اقتصادی دوجانبه نیز افزایش یافته است (Bo, 2011: 7, 11)؛ به طوری که تجارت دوجانبه از ۱/۲ میلیارد دلار در ۲۰۰۲، به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در ۲۰۰۹ رسید. همچنین، دو کشور برنامه‌ریزی کرده‌اند که در ۲۰۱۵، حجم تجارت دوجانبه خود را به ۳۰۰ میلیارد دلار در سال افزایش دهند. (Khajehpour, 2012, 19).

به طور کلی، استراتژی دیپلماتیک ترکیه بسط قدرت اقتصادی برای تحت‌تأثیر قراردادن اهداف سیاسی از طریق توسعه «قدرت تجاری»^۱ است. از این رو، ایران نه تنها یک بازار داخلی وسیع دارد، بلکه انرژی مورد نیاز ترکیه را برای توسعه اقتصادی تأمین می‌کند. در مقابل، ایران نیز به ترکیه به عنوان کشوری که از طریق آن می‌تواند انزوای اقتصادی خود را بشکند، نگاه می‌کند (Bo, 2011: 14). به ویژه از ۲۰۱۱ که تحریم‌های مالی به طور جدی مانع معاملات بانکی با ایران شده‌اند، ترکیه به عنوان شاه‌رگ حیاتی اقتصاد ایران ظاهر شده است. از آنجایی که بانک‌های اصلی در اروپا، دوبی و آسیا از انتقال به داخل و خارج از ایران اجتناب کردند،

برخی موسسات مالی ترکیه به یاری ایران برای رهایی از این وضعیت آمدند. در ۲۰۱۱، «هالک بانک»^۱ - که ۷۵ درصد آن متعلق به حکومت ترکیه است - به پرداخت شرکت نفت هند برای خرید نفت خود از ایران کمک کرد. همچنین، با تحریم‌های جدید علیه بانک مرکزی، ایران حتی بیشتر به نهادهای مالی ترکیه که تمایل به نادیده گرفتن این تحریم‌ها دارند، وابسته شده است. در اینجا، لازم به ذکر است که با وجود هشدار آمریکا به شرکت‌ها و موسسات مالی ترکیه درباره امکان از دست دادن دسترسی به بازار آمریکا در صورت ادامه معامله با ایران، حکومت ترکیه تاکنون از اجرای تحریم‌های یک‌جانبه که آمریکا و اتحادیه اروپا بر ایران تحمیل کرده‌اند، اجتناب کرده است. در حالی که ترکیه تمایل خود را برای همکاری کردن با هرگونه تحریم‌های مورد تایید سازمان ملل بیان کرده است، این کشور به گسترش روابط تجاری با ایران در همه حوزه‌هایی که مورد هدف تحریم‌های سازمان ملل نبوده پیش رفته است. در عین حال، حکومت ترکیه اعلام کرده است که شرکت‌های ترکیه‌ای که تجارت با آمریکا را انجام می‌دهند، در تصمیمات شخصی خود در ارتباط با انجام معامله با ایران مختار هستند (Habib, 2012, 6).

همچنین، به تجارت انرژی میان دو کشور و وابستگی متقابل آنها در این حوزه باید اشاره کرد. نفت و گاز طبیعی بیش از ۸۰ درصد صادرات ایران به ترکیه را تشکیل می‌دهد. تجارت انرژی میان ترکیه و ایران به منافع هر دو طرف کمک می‌کند. ترکیه با نیاز فزاینده برای انرژی مواجه است، در حالی که ایران بازار خارجی در حال توسعه‌ای را در ترکیه و نیز مسیری مناسب را برای خریداران اروپایی می‌یابد (Demiryol, 2013: 127).

۶. بنیادهای سه‌گانه روابط دوکشور

پس از انقلاب اسلامی تاکنون، سه عامل اقتصاد، امنیت و حفظ ثبات منطقه‌ای همواره تداوم یا همکاری‌های سیاسی ایران و ترکیه را تسهیل کرده است. تا قبل از بحران سوریه، به عنوان مثال، می‌توان به حمایت ترکیه از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران از ۲۰۰۷ (همکاری سیاسی) و نیز دیدارهای دیپلماتیک در سطوح بالا (تداوم

روابط سیاسی)، میان دو کشور اشاره کرد. عبدالله گل و اردوغان بارها تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را مورد انتقاد قرار داده‌اند و بر راه حل دیپلماتیک برای حل برنامه هسته‌ای ایران تاکید کرده‌اند. ترکیه همراه با برزیل برای معامله تبادل سوخت هسته‌ای در ۲۰۱۰، میانجی‌گری کردند. پس از شکست این معامله به دلیل مخالفت امریکا، ترکیه با تصویب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل برای تحریم‌های اقتصادی شدیدتر علیه ایران در ۹ ژوئن ۲۰۱۰، مخالفت کرد (Chappell, 2010: 13-14). از سوی دیگر، می‌توان به دیدارهای دیپلماتیک در سطوح بالای مقامات سیاسی به عنوان نشانه‌ای از تداوم روابط سیاسی میان دو کشور اشاره کرد. به عنوان نمونه، در برهه زمانی از ژوئیه ۲۰۰۲ تا ژانویه ۲۰۱۲، شش دیدار توسط روسای جمهوری یا روسای مجلس ایران به ترکیه و سه دیدار توسط نخست وزیران یا روسای جمهوری به ایران وجود داشت (Habib, 2012, 2).

واکاوی تاثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه عرصه‌ای مناسب برای اثبات این مدعا است که این بحران با وجود تنش‌های ناشی از اختلاف نظر عمیق و ملاحظات استراتژیک مغایر دو کشور درباره آن، نه تنها موجب قطع روابط سیاسی دو کشور نشده است، بلکه روابط سیاسی آنها همچنان تداوم دارد. دلیل این مسئله را باید در مبانی روابط سیاسی ایران و ترکیه همان‌طور که در سطور بالا تشریح شد- جست‌وجو کرد؛ به گونه‌ای که بحران سیاسی سوریه و صف‌آرایی متضاد در برابر آن موجب لرزاندن بنیادهای روابط سیاسی آنها نشده است. بر این مبنا، نخست به برخی تنش‌ها و انعکاسات منفی ناشی از بحران مزبور در روابط سیاسی دو کشور اشاره خواهد شد که نمود آنها را باید در مواضع و سخنان مقامات سیاسی جست‌وجو کرد. سپس، برخی از «نشانه‌های» تداوم روابط سیاسی آنها بیان خواهد شد.

پس از بحران سوریه، مقامات سیاسی دو کشور از سیاست‌های یکدیگر در سوریه انتقاد کردند^۹ تنش‌های سیاسی- و در برخی مواقع، آنها را محکوم کردند. به عنوان نمونه، سیدحسین حسینی نقوی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی بیان کرد: «دولت ترکیه بیشترین مسؤلیت را درخصوص این بمب‌گذاری‌ها برعهده دارد؛ چرا که این کشور صراحتاً دم از تجهیز



مخالفان به سلاح و حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی فعال در سوریه می‌زند» (روزنامه رسالت، ۱۳۹۱). همچنین، می‌توان به اظهارنظر سرلشکر سیدحسین فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح اشاره کرد: «آل‌سعود، قطر و ترکیه مسؤول خون‌هایی هستند که در خاک سوریه ریخته می‌شود... بعد از سوریه، نوبت ترکیه و بقیه کشورها خواهد بود... مبادا ترکیه، عربستان و قطر قربانی ترویج تروریسم القاعده شوند و از این بابت، ما به دوستانمان هشدار می‌دهیم» (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱). در ارتباط با نصب موشک‌های پاتریوت ناتو در خاک ترکیه نیز علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس عنوان کرد: «این موشک‌ها کمکی به امنیت ترکیه نمی‌کند؛ زیرا همه همسایه‌های ترکیه از نصب این موشک‌ها ناراضی هستند» (روزنامه شرق، ۱۳۹۱). سردار یدالله جوانی، مشاور عالی نماینده ولی فقیه در سپاه نیز در این ارتباط اظهار داشت: «جمهوری اسلامی استقرار سامانه دفاعی پاتریوت ناتو در مرز ترکیه و سوریه را به نفع کشورهای منطقه ارزیابی نمی‌کند. ایران معتقد است استقرار این موشک حتی به ضرر خود ترکیه است» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۱). در ارتباط با واکنش‌های ترکیه نیز می‌توان به ادعای عبدالله گل، رئیس جمهوری این کشور اشاره کرد: «به ایرانی‌ها گفتیم که از دولت بشار اسد حمایت نکنند، رئیس جمهوری این کشور دیگر قادر به اداره کشور نیست» (روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۱). همچنین، یک روزنامه در ترکیه ادعا کرده بود که ایران در حال آموزش نیروهای نظامی سوریه است (روزنامه سیاست روز، ۱۳۹۱).

اما واکنش‌های انتقادآمیز و گاهی اوقات محکوم کننده ایران و ترکیه در قبال یکدیگر، تبعات عملی را نیز به همراه داشته است؛ نظیر لغو سفر محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور پیشین ایران در اعتراض به استقرار سامانه موشک‌های پاتریوت ناتو در خاک ترکیه در آذر ماه ۱۳۹۱ (روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۱) و نیز معوق گذاردن برنامه لغو ویزا توسط ایران در ۹ آگوست ۲۰۱۲، در پی انتشار «بیانیه رسمی» وزیر امور خارجه ترکیه در ۸ آگوست ۲۰۱۲ در محکوم کردن اظهارات مقامات ایرانی مبنی بر حمایت ترکیه از مخالفان کرد سوریه و شرکت در ائتلاف به رهبری امریکا برای براندازی حکومت سوریه (باوند، ۱۳۹۱).

اما همان‌طور که در گفتار پیشین استدلال شد، روابط سیاسی دوکشور تحت‌تأثیر موضوعات مهم امنیت، اقتصاد و ثبات منطقه‌ای تداوم داشته است. در این خصوص، استدلال نویسنده بر سه دلیل عینی استوار است. نخست، «اگرچه جدال‌های لفظی از سوی برخی از مقامات سیاسی - به ویژه فرماندهان نظامی ایرانی - میان ایران و ترکیه رد و بدل شده است، اما پس از فروکش کردن آنها و جنگ روانی رسانه‌ها، بلافاصله دوطرف اظهاراتی معتدل‌تر را بیان کرده‌اند؛ این به معنای وجود اراده برای تداوم و تنظیم روابط است» (وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲). به عنوان نمونه، می‌توان به اظهار نظر امیت یاردیم، سفیر ترکیه در تهران، متعاقب اظهار نظر سرلشکر فیروزآبادی اشاره کرد: «ترکیه به هیچ عنوان مطرح شدن کشوری به خصوص ایران را به عنوان تهدید قبول نکرده و ادعاهای بیان شده در این زمینه به هیچ‌وجه قابل قبول نیست. ترکیه و ایران از گذشته تاکنون روابط خوبی با یکدیگر داشته و دلیل ندارد که ایران از استقرار این سامانه در خاک ترکیه احساس نگرانی کند» (روزنامه ابرار، ۱۳۹۰). همچنین، می‌توان به برخی اقدامات عملی تعدیل‌کننده در پی واکنش‌های نسبتاً شدید اشاره کرد. به عنوان مثال، بلافاصله چند روز پس از لغو سفر محمود احمدی‌نژاد در آذر سال ۱۳۹۱، سخنگوی وزارت خارجه ایران در رأس هیئتی عازم ترکیه شد (باوند، ۱۳۹۱).

دوم، می‌توان به آن نوع از اظهار نظرات مقامات سیاسی دوکشور اشاره کرد که هر دو طرف فقط بر «تفاوت نگرش درباره سوریه» تأکید کرده‌اند و اینکه اجازه نخواهند داد که این تفاوت دیدگاه به روابط دوکشور لطمه زند. به عنوان مثال، بنا بر اظهار نظر امیت یاردیم: «در مورد موضوعات سوریه، برخی تفاوت دیدگاه‌ها وجود دارد، ولیکن این را بدانید که در این مورد هم با ایران روابط نزدیکی داریم و مذاکرات متعددی انجام می‌دهیم. ... به هر حال مشکل سوریه یک یا دو سال دیگر تمام خواهد شد... ولی هر اتفاقی که در سوریه رخ دهد، قرار است ایران و ترکیه صدها سال دیگر در کنار هم زندگی کنند. این نشانه ارزشی است که ترکیه برای ایران قایل است» (روزنامه شرق، ۱۳۹۲). همچنین، لونت گومرو کچو، سخنگوی وزارت خارجه ترکیه در نشست خبری در تهران، در پاسخ به پرسش خبرنگاری که معتقد بود مسئله سوریه موجب تضعیف رابطه تهران - آنکارا شده است، این بحث



را رد کرد و از رابطه دیرینه دوکشور سخن گفت (روزنامه شرق، ۱۳۹۲).

سوم، دیدارهای مقامات سیاسی ایران و ترکیه در سطوح عالی و نیز گفت‌وگوهای تلفنی منظم دلیلی دیگری برای اراده طرفین در تداوم و گسترش روابط سیاسی میان دوکشور است. درباره دیدارهای مقامات سیاسی و تأثیر آن بر گسترش روابط سیاسی دوکشور، امیت یاردیم بیان می‌کند: «در سال ۲۰۱۲، نخست‌وزیر ترکیه به ایران و رئیس مجلس ایران به ترکیه آمدند. در این سال، علی‌اکبر صالحی، وزیر خارجه ایران چندمرتبه به ترکیه آمدند. سه یا چهار بار نیز وزیر ما به ایران آمدند. علاوه‌براین دیدارها که در سطوح عالی بود، در سطح معاونان وزیر نیز بین دوکشور ملاقات‌هایی انجام شد» (روزنامه شرق، ۱۳۹۲). همچنین، سفر رجب طیب اردوغان در ۸ بهمن ۱۳۹۲ و احمد داووداوغلو در ۵ آذر ۱۳۹۲ به تهران و تأکید آنها بر دوستی نشانه‌ای از این است که بحران سوریه نتوانسته است آنها را از یکدیگر دور کند.

سرانجام، درباره بحران سوریه و روابط سیاسی میان ترکیه و ایران باید گفت که از دیدگاه مقامات ترکیه، «اگرچه بحران سوریه موجب فروپاشی کل روابط ایران و ترکیه نشده است، نشانه‌ها و انعکاس‌های منفی آن در روابط ترکیه و ایران دیده می‌شود. اما با وجود تفاوت دیدگاه‌ها درباره بحران سوریه، گفت‌وگو و مذاکره می‌تواند ادامه داشته باشد و طبیعتاً روابط ایران و ترکیه در حوزه‌های سیاسی خارج از موضوع سوریه، فرهنگی و اقتصادی ادامه دارد. ترکیه در ارتباط با روابط سیاسی خود با ایران با حسن نظر عمل می‌کند».^(۱) همچنین، عمق روابط سیاسی و اقتصادی دوکشور بر این موضوع [بحران سوریه] سایه می‌اندازد. بالاخره، این بحران سپری خواهد شد و چیزی که می‌ماند، روابط دوکشور است که آنها آینده روابط خود را از دست نخواهند داد.^(۲)

نتیجه‌گیری

مداخله بازیگران اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی موجب به طول انجامیدن و تشدید بحران سوریه شده است. مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بحران سوریه را در دو ائتلاف متمایز می‌توان گنجانند؛ ایران و روسیه در یک ائتلاف و در ائتلافی

دیگر عربستان سعودی، ترکیه و امریکا. سیاست‌ها و ملاحظات راهبردی هریک از بازیگران این دو ائتلاف در قبال بحران سوریه متفاوت از یکدیگر است. از میان بازیگران اصلی این بحران، این مقاله بر سیاست خارجی ایران و ترکیه، انگیزه‌ها و ملاحظات استراتژیک متمایز هریک در قبال بحران سوریه پرداخت. از نگاه ایران، تلاش‌های بازیگران طرفدار غرب برای سقوط رژیم اسد و مسلح کردن مخالفان موجب تغییر آرایش ائتلاف‌های منطقه‌ای، برهم خوردن موازنه قوا به ضرر ایران، تضعیف جبهه مقاومت و در نهایت، تسلط امریکا بر منطقه خاورمیانه خواهد شد. در مقابل، ترکیه در ماه‌های آغازین بحران سوریه به دنبال جایگزینی رژیم اسد با رژیمی سازگار با منافع ملی این کشور -همچون عراق برای ایران- بود تا از این طریق، نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. این نوع ذهنیت ترکیه در چهارچوب تفکر نوع‌ثمنی‌گرایی ترکیه مبنی بر افزایش قدرت منطقه‌ای و تبدیل شدن به بازیگر مرکزی می‌گنجد. البته، شایان توجه است که پس از ناکامی ترکیه در سقوط دولت اسد، این کشور اکنون نگاه متفاوتی نسبت به بحران مزبور در مقایسه با چند ماه گذشته دارد؛ به گونه‌ای که از شدت تنش‌های آغازین میان ایران و ترکیه نسبت به بحران سوریه بسیار کاسته شده و دولت ترکیه را بیش از پیش ترغیب کرده است در همکاری‌های منطقه‌ای برای حل بحران مزبور -و نه راهکارهای غربی برای حل این بحران- شرکت کند.

از دیدگاه برخی تحلیلگران، دیدگاه و نقش متفاوت ایران و ترکیه در بحران سوریه، روابط سیاسی دوجانبه آنها را در معرض تهدید قرار داده است. اما به نظر نویسندگان این مقاله، تفاوت دیدگاه‌های ایران و ترکیه درباره بحران سیاسی سوریه موجب قطع روابط سیاسی دوکشور نشده است. به ویژه آنکه، با گذشت زمان، دیدگاه‌های دوکشور نسبت به راه‌حل‌های بحران سوریه به یکدیگر نزدیک شده است. این دوکشور همواره به روابط موضوع محور خود ادامه می‌دهند؛ نه روابطی که ریشه در ارزش‌های مشترک یا براساس دیدگاه‌های منطبق با یکدیگر در ارتباط با مسائل منطقه باشد. موضوعات اساسی امنیت (تهدید مشترک تجزیه‌طلبی کردها)، اقتصاد (با اولویت انرژی) و حفظ ثبات منطقه‌ای همواره تداوم یا در برخی موارد، همکاری‌های سیاسی دوکشور را تسهیل کرده است. بر این اساس، اگرچه بحران



سیاسی سوریه موجب بروز برخی تنش‌ها و انعکاس‌های منفی در روابط سیاسی دوکشور شده است، اما همچنان روابط سیاسی آنها تداوم یافته است که نمود آن در دیدارهای دیپلماتیک سطوح بالای مقامات سیاسی دوطرف و یا رایزنی‌های مستمر آنها درباره مسائل مهم منطقه‌ای نمایان است.



یادداشت‌ها

۱. مصاحبه نویسندگان مقاله با باریش سایگین (Baris Saygin)، مستشار ترکیه در سفارت ترکیه در تهران، مورخ ۴ تیر ۱۳۹۳.
۲. مصاحبه نویسندگان مقاله با باریش سایگین، مستشار ترکیه در سفارت ترکیه در تهران، مورخ ۴ تیر ۱۳۹۳.
۳. مصاحبه نویسنده دوم مقاله با حسین قاسمی، کارشناس سیاسی در وزارت خارجه ایران در مورخ ۱۰ تیر ۱۳۹۳.



منابع

الف) فارسی

- احمد، داووداغلو. ۱۳۹۱. عمق راهبردی؛ موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی، ترجمه محمد حسین نوحی نژاد ممقانی، تهران: امیرکبیر.
- احمدی، حمید. ۱۳۸۹. روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و همسایگان؛ مطالعه موردی: کشور ترکیه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- امیدی، علی و رضایی، فاطمه. ۱۳۹۰، «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره سوم، پاییز.
- باوند، داوود هرمیداس. ۱۳۹۱. «رابطه ایران با ترکیه فراتر از موشک‌های پاتریوت»، *روزنامه آرمان*، ۳ دی.
- برزگر، کیهان. ۱۳۹۲. «توافق هسته‌ای ژنو و نقش منطقه‌ای ایران»، *تابناک*، ۳۰ بهمن. در: <http://www.tabnak.ir/fa/news>
- برزگر، کیهان. ۱۳۹۰. «نقش ایران و ترکیه در حل بحران سوریه»، *پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه*، ۸ آذر.
- خبرگزاری فارس. ۱۳۹۱. «هشدار سرلشکر فیروزآبادی: آل سعود، قطر و ترکیه مسئول خون‌های ریخته شده در سوریه هستند»، ۱۶ مرداد.
- روزنامه ابرار*. ۱۳۹۰. «سفیر ترکیه در تهران: دلیلی برای نگرانی ایران از سامانه راداری ناتو وجود ندارد»، ۴ مهر.
- روزنامه اطلاعات*. ۱۳۹۱. «وزیر دفاع: نصب موشک‌های پاتریوت به ضرر ترکیه است»، ۳ دی.
- روزنامه رسالت*. ۱۳۹۱. «سید حسین حسینی نقوی در گفتگو با رسالت: ترکیه بیشترین مسئولیت را در خصوص بمب‌گذاری اخیر در سوریه بر عهده دارد»، ۲۳ اردیبهشت.
- روزنامه سیاست روز*. ۱۳۹۱. «مقامات ترکیه ادعاهای غیرمسئولانه را تکرار کردند؛ سقوط آزاد آنکارا از بلندای پرتگاه غرب»، ۷ خرداد.
- روزنامه شرق*. ۱۳۹۲. «تعامل تهران - آنکارا درباره بحران سوریه در گفتگو با سفیر ترکیه در ایران: اختلاف داریم، مذاکره را ادامه می‌دهیم»، ۲۱ اردیبهشت.

روزنامه شرق. ۱۳۹۲. «سخنگوی وزارت خارجه ترکیه در تهران اعلام کرد؛ اولویت راه-حل صلح آمیز برای بحران سوریه»، ۱۱ اردیبهشت.

روزنامه وطن امروز. ۱۳۹۱. «سردار یدالله جوانی در گفتگو با وطن امروز: مردم پشتوانه اسد هستند»، ۲۰ دی.

قربانی، فهیمه. ۱۳۹۱. «بحران سیاسی جاری سوریه: راهکارها»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۲۰ اردیبهشت.

قربانی، فهیمه. ۱۳۹۳. «نگاه جدید ترکیه به بحران سوریه»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۸ خرداد.

کرمی، کامران. ۱۳۹۰، «بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش‌ها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره ۶۶، پاییز.

نیاکویی، سید امیر و بهمنش، حسین. ۱۳۹۱. بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان.

ب) انگلیسی

- Al-Rasheed, Madawi. 2013. "Saudi Arabia: Local and Regional Challenges," **Contemporary Arab Affairs**, Vol. 6, No. 1.
- Aras, Damla. 2012. "Turkish-Syrian Relations Go Downhill," **Middle East Quarterly**, Vol. 19, Issue 2, Spring.
- Banihashemi, Mirghasem. 2012. "Understanding the AKP's Regional Policy: An Iranian Perspective," **Discourse: An Iranian Quarterly**, Vol. 10, Nos. 3-4, Summer-Fall.
- Bo, Wang. 2011. "Turkey-Iran Reconciliatory Relations: Internal and External Factors," **Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)**, Vol. 5, No. 1.
- Calabrese, John. 1998. "Turkey and Iran: Limits of a Stable Relationship," **British Journal of Middle Eastern Studies**, Vol. 25, No. 1, May.
- Chappell, Gareth. 2010. "Turkey, Russia and Iran: Common Interests, Common Positions?" **Center for International Relations, Reports and Analyses**, July.
- Country Profile: Turkey. 2011. "Foreign Policy of the Turkish Republic," **CIDOB International Yearbook 2011**. Available at: http://www.cidob.org/en/content/download/30263/359446/file/237-240_ANEXO_POLITICA+EXTERIOR+DE+TURQUIA_ANG.pdf.
- Cornell, Svante E. 2012. "What Drives Turkish Foreign Policy? Changes in Turkey," **Middle East Quarterly**, Vol. 19, No. 1, Winter.
- Demiryol, Tolga. 2013. "The Limits to Cooperation between Rivals: Turkish-





- Iranian Relations since 2002," *Ortadoğu Etütleri*, Volume 4, No. 2, January.
- Ertuğrul, Doğan. 2012. "A Test for Turkey's Foreign Policy: The Syria Crisis," *TESEV Foreign Policy Programme*, July. Available at: http://www.tesev.org.tr/Upload/Publication/fb7a88bd-36be-4ae8-b5c1-0efe22a3a9b6/Dogan%20Ertugrul_ENG.pdf.
- Ghanbarloo, Abdollah. 2012. "The Role of the Economic Development Considerations in Turkey's Foreign Policy," *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol. 10, Nos. 3-4, Summer-Fall.
- Habib, Nader. 2012. "Turkey and Iran: Growing Economic Relations despite Western Sanctions," *Crown Center for Middle East Studies, Middle East Brief*, No. 62, May.
- Kasapoglu, Can. 2012. "The Cold War between Turkey and Iran," *Foreign Policy Research Institute*, June. Available at: <http://www.fpri.org/articles/2012/06/cold-war-between-turkey-and-iran>.
- Khajehpour, Bijan. 2012. "The Role of Economic & Energy Relations with Turkey and Russia in Iran's National Strategy," *Center for Strategic & International Studies (CSIS)*, March 29.
- Kirişçi, Kemal and Kaptanoğlu, Neslihan. 2011. "The Politics of Trade and Turkish Foreign Policy," *Middle Eastern Studies*, Vol. 47, No. 5, September.
- McCurdy, Daphne. 2008. "Turkish-Iranian Relations: When Opposites Attract," *Turkish Policy Quarterly*, Vol. 7, No. 2.
- McDaniel, Harvey. 2013. "Turkey and Iran's Cold War," *Examiner Bulletin*, March 12. Available at: <http://www.examiner.com/article/turkey-and-iran-s-cold-war>.
- Noureddine, Mohammad. 2013. "Turkey 'Losing' even if the Syrian Regime Fell," *As-Safir (Lebanon)*, March 15.
- Stein, Aaron and Bleek, Philipp C. 2012. "Turkish-Iranian Relations: From "Friends with Benefits" to "It's Complicated"," *Insight Turkey*, Vol. 14, No. 4.
- The International Institute for Strategic Studies (IISS), Strategic Comments. 2012. "Russia's Syrian Stance: Principled Self-Interest," Vol. 18, Issue 7, September.
- Tocci, Nathalie. 2013. "Turkey's Kurdish Gamble," *IAI Working Papers 1310*, 2 April.
- Troyansky, Vladimir. 2012. "Russia Support for al-Asad's Syria: Reasons old and

New," **Syrian Studies Association Bulletin**, Vol. 17, No. 1. Available at: <https://www.ojcs.siue.edu/ojs/index.php/ssa/article/view/2710/674>.

Walker, Joshua W. 2012. "Turkey's Time in Syria: Future Scenarios," **Crown Center for Middle East Studies**, No. 63, May.

